

بدسلیقگی دیپلماتیک و نگاهی ناصواب به قضایا پس از دوده جنگ، "طالب" ها برنده شدند یا ایالات متحده؟ مشخصه دل‌بستگی به حامیان قومی و نیروهای قبیلوی

نوع تعهد در سلسله حکومتاری در کشور
شیوه های ریشه کن کردن عقده حقارت
ملی گرایی و نزاع فزاینده بر سر قدرت
آنها قافیه را باخته اند

یکی از هدف های علم سیاست و ویژگیهای دیپلماتیک، پرهیز از خشونت و ایجاد شرایط و ساختاری است که کار طریق آن تامین صلح میسر گردد. در امتداد سده ۲۰ متفکران سیاست خارجی، دیپلوماسی و حقوق بین الملل راجع به تنظیمات سیاست و رفتار بازیگران بین الملل، تکنیکهای زیادی با منطق میکائیک و کوا نتومی ابداع نموده اند. در دوران سنتی که دولت ملی، سازمانها ی بین الملل، وزارتخانه ها و سفارتها موجود نبوده و قدرت سیاسی شکل پادشاهی و استبدادی داشت. برخی از متفکران راجع باآداب دیپلماتیک و تشریفات و تکنیک ها در چگونگی رفتار باز یگران بین الملل گزاره های ارزشمندی نوشته اند. برخی ها استخدام، آموزش و تمرین تا ویژگیهای دیپلماتیک و تشریفات جزئی سفارت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و یاددهانی بعمل آورده اند که دیپلومات بفردی اطلاق می گردد که کار جانب دولت خود دارای مقام رسمی بوده و مسئولیت اجرای تصمیم های مر بوط به سیاست خارجی را برعهده دارد. دیپلومات فردی منصوب شده از جانب یک دولت می باشد تا امور دیپلماتیک را با دولت یا دولت های دیگر یا با سازمان های بین المللی اداره نماید. "دیپلومات حرفه بی" اصطلاحی است که در اشاره به کادر متخصص دستگاه دیپلماتیک یک کشور بکار می رود.

نبشته حاضر، قبل از همه به بررسی عوامل و انگیزه های بی ثباتی و نبود و عدم استقرار سیاسی، و بدلائل چگونگی وضعیت موجود کشور عزیز ما بمفهوم وسیع کلمه اختصاص داده شده است. واشنگتن و شرکا، ایالات متحده و نظا میان ناتو در کشور عزیز ما جنگی را بر راه انداختند که در امتداد دوده بدرازا کشیده و قربانیان و ویرانی های بیشمار ی را بجا گذاشت. گردانندگان جنگ یاد شده، بگونه عوامفریبانه ای مدعی گردیدند که گویا عملیات مسلحانه یاد شده بمثابة پاسخی بحملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده و بههدف "مبارزه علیه تروریزم بین المللی"، سرنگونی حاکمیت "طالب" ها که اسامه بن لادن و "القاعده" را پناه داده بودند و ایجاد و پایه گذاری "حاکمیت دمو کراتیک" در کشور ما عنوان نمودند. از جمله عوامل یکی هم تقاضا بمنظور استرداد بن لادن بود که کار جانب "طالب" ها پذیرفته نشد. در وضعیت اینچینی، سرنگونی "طالب" ها کار سال ۱۳۷۴ خورشیدی، بیشترین بخش های اراضی کشور را در اختیار داشته، بن لادن را پناه داده و از تحویلی نامبرده به ایالات متحده ابا ورزیدند، در دستور کار قرار داده شد. اداره واشنگتن، "القاعده" و "طالب" ها را مسؤل پنهان نمودن عاملان این حملات دانست، این بهانه مستقیم بمنظور آغاز درگیری های مسلحانه و جنگ ایالات متحده در کشور ما گردید. ایالات متحده علیه تروریزم بین المللی اعلام جنگ نموده و ادعا گردید که نظامیان امریکایی بدنبال نابودی گروه های تروریستی مستقر در افغانستان می باشند. واشنگتن ادعا ورزید که با انجام عملیات "آزادی پایدار"، در صدد سرنگونی

"طالب"هایی می باشد که از کابل و شهرهای دیگر فرار نموده بودند و همچنان در پی مجازات فرماندهان "القاعده" با اقداماتی متوسل گردید. اما تلاش بمنظور ایجاد و پایه گذاری دولت دموکراتیک و فراگیر در کشورما، بویژه بدلیل خصوصیت های جامعه افغانی، اصلن از قوه بفعل مبدل نگردید. ایالات متحده به مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر علا قمند بود. چه، قاچاق مواد یادشده، برای گروه های جنایتکار سود های هنگفتی را ببار می آورد. اما درگیری های داخلی چند دهه بی که بویژه پس از تحولات ماه ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی آغاز گردید، شرایط را بمنظور مداخله خارجی ها در کشورما مساعد نموده و بستر گسترش و وسعت تروریزم در افغانستان را فراهم نمود.

درین مقطع میتوان عوامل و فاکتورهایی را که بر روند جنگ و درگیری های مسلحانه در کشورما مؤثر واقع گردید، ذیلن برشمرد:

- فقدان و نبود حمایت های سیاسی گسترده از جانب پبنتون ها و عدم جانبداری ناکافی از جانب بخشی از شهروندان کشور، اصل پایه گذاری و ایجاد یک دولت دموکراتیک را دشوار نمود؛
 - ناکارآمدی تلاش های بعمل آمده با جابجایی مکرر پرسونل؛
 - آگاهی ناکافی از ویژگی های محلی و تداخل برنامه های بین المللی بگونه ای سبب سازتضعیف تلاش ها بمنظور ایجاد ثبات در کشور گردید.
- و در نهایت، مسأله چگونگی منافع ژئوپولیتیکایی نیز مطرح گردید، چه، کشورما به کانون درگیری های جهانی مبدل گردیده و اما بیش از سایر کشورها، این ایالات متحده بود که بمنظور نفوذ در منطقه تلاش می ورزید که خود به عاملی بمنظور تداوم حضور آن کشور در افغانستان مبدل گردید.
- اما در کنار سایر مسایل مورد بحث، مداخله خارجی ها در بحران سیاسی داخلی بگونه ایی نتیجه مبارزه قدرت بین سنت گرایان محلی و مدرنیست های رادیکال چپ در داخل کشور محسوب می گردد.
- همچنان می توان عوامل تداوم درگیری های مسلحانه در کشور را چنین برشمرد:
- شکست در امر ملت سازی و ایجاد مشکلات در امر ایجاد نهادهای امنیتی قوی؛
 - خیزش و تحرکات مخالفان مسلح بگونه کاملی مهار نگردیده و از نفوذ آنها در مناطق روستایی جلوگیری بعمل نیا مده که در نتیجه، به جنگ های چریکی مبادرت ورزیدند.
- اما بخاطر ما باشد که حضور طولانی مدت نظامیان امریکایی در کشورما، بوسعت بخشیدن و تعمیق بحران سیاسی - اقتصادی در افغانستان کمک نموده و کشورما را بهدنی بمنظور رویارویی جهانی مبدل نمود.
- بهبتر پنداشته می شود تا از جنگ هایی که امپراتوری بریتانیای کبیر علیه کشور عزیزما براه انداخته است، بمثابه مجموعه ای از درگیری های مسلحانه، نظری ولو شتابنده بیافکنیم.
- و اما با نظر اجمالی به تکوین وضعیت و چگونگی عملکردهای قوت های جهانی باید گفته شود که در آغاز سده ۲۱ ایالات متحده و بریتانیا، عملیات مسلحانه ای را در کشور عزیزما، گویا علیه "طالب"ها آغاز نمودند. جنگ و درگیری ی هایی که به بهانه پاسخ بحملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ عنوان گردید. ایالات متحده به "تروریزم بین المللی" کارت سرخ نشان داده، علیه آن اعلام جنگ نموده و نسخه سبک تری از جنگ جهانی را براه انداخت تا از شکل گیری بحران بزرگی در ایالات متحده و کل غرب جلوگیری نموده باشد. نظامیان پنتاگون در امتداد یک ماه تمام، مواضع "طالب"ها را بمباردمان نمودند. در امتداد ماه های عقرب و قوس سال ۱۳۸۰ خورشیدی، نیروهای مسلح زمینی ایالات متحده جمع "اتحاد شمال" و نیروهای هوایی و نیروهای ویژه امریکایی، ولایت ها و شهرهای عمده و اصلی کشورما را متصرف گردیدند. برخی از جنگجویان "طالب"ها به پاکستان و عده دیگری از آنها بکوها پناه برده و جنگ های چریکی را آغاز نمودند، اما شمار دیگری از آنها بشمال کشور فرار نمودند. حاکمیت سیاسی برهبری حامد کرزی که امیال و اشنگتن را بر آورده می نمود، در کشورما مستقر گردید. مقامات جدید کشور از نقطه نظر نظامی، سیاسی و مادی کاملن به ایالات متحده وابسته بودند. وضعیت یادشده، الی سال ۱۳۹۹ خورشیدی، همچنان تداوم حاصل نمود. اما با تغییر مواضع لابی های امریکایی، و اشنگتن با "طالب"ها به توافق هایی نایل گردیده و نظامیان امریکایی با شرمندگی و در شب تاریک از سرزمین و اراضی کشورما فرار نمودند. در اینمورد پرسشی مطرح می گردد که امریکایی ها، چه مواردی را در کشورما فراموش نمودند؟
- اصل داستان، بگونه رسمی، مبارزه علیه "تروریزم بین المللی" عنوان گردید، اما در واقعیت امر، انتقام از انفجار برج های تجارت جهانی در ایالات متحده بود. با اینهمه، این فقط یک پوشش اطلاعاتی بود. در واقعیت امر، عملیات ۱۱ سپتامبر توسط سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده و هم پیمانانش انجام شد تا بهانه ای باشد برای آغاز جنگ

بزرگ. در واقعیت امر، انجام عمل اینچینی، اصلن از توان و ظرفیت های "طالب" ها خارج بوده و تصویرست نابخر دانه و غیرقابل پذیرش. در مقطع یادشده، جهان غرب برهبری ایالات متحده با مرحله ایی از بحران ادواری سرمایه داری، بحران اضافه تولید و مهمتر از همه با بحران ناشی از نرخ بهره مواجه بود. همه باید بدانند ک اقدامات اینچینی بمتابۀ تداوم راه و مسیر سنتی بمنظور راه اندازی مجدد یک جنگ جهانی توسط سیستم سرمایه داری می باشد. چه، سازماندهی جنگ و سرهم بندی نمودن نبردهای مساقیم، غیرممکن بنظرمی رسید. نخست اینکه، هیچ دشمن آشکاری اصلن وجود نداشت و دوم هم اینکه راکت های هستوی، نخبگان غربی را تهدید می نمودند.

آنها به بهانه مبارزه علیه "تروریزم بین المللی" وارد سرزمین و اراضی کشور عزیزما گردیدند. در بحبویه فریاد های "ضرورت نابودی شر"، این "نیروهای نور" برهبری ایالات متحده بودند که با حملات سازماندهی شده، فرصت آنها بدست آوردند تا هرکشوری را که تحت نام "محور شرارت" مسما می نمودند، بمباردمان نموده و با خاک یکسان نمایند. در امتداد مسیریادشده، با تزریق میلیاردها دالربه مجتمع نظامی - صنعتی، اصل مسابقۀ تسلیحا تی را شعله ورنمودند. آنها بگونه سنتی بر بازار جهانی وقاچاق غیرقانونی مواد مخدر نظارت کامل داشتند.

اما این پرسش مطرح می گردد که موقعیت کشور عزیزما ارنقطه نظر ستراتیژیک به چه معنا می باشد؟ کشور عزیزما درگام نخست، ممکن چیزی بیش از بیابان ها و کوها بنظر نرسد، اما از منظر "بازی بزرگ"، بمتابۀ کلید اورآسیا پنداشته می شود. کشور عزیزما افغانستان، دسترسی مستقیم و بلاواسطه به چین، منطقه جنوب رو سیه، آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و هند را فراهم می نماید. کشورما بمتابۀ یک منطقه حیاتی در مجموع کرۀ زمین محسوب می گردد. اما با سؤاستفاده از بی ثباتی درکشورما، می توانند بر قدرت های کلیدی آسیایی تأثیرگذار باشند. همچنین کشورما از امکانات ایجاد یک "جبهه" آسیای مرکزی و ظرفیت موج های چند میلیونی پناهندگان نیز برخوردار می باشد که پایجاد درد سر بزرگی برای چین، روسیه، ترکیه و اروپا خواهد انجامید. بنابراین، اقدامات ایالات متحده، بویژه پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، عمدتن بمنظور اجرای ستراتیژی قبلی و بههدف تضمین دستر سی نامحدود ایالات متحده بمنابع جدید بود که بخودی خود نشاندهندۀ تغییر اساسی ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی بسمت "خاورمیانه بزرگ" پنداشته می شد که نه تنها خاور میانه سنتی، بلکه افغانستان، پاکستان، هند و منطقه خزر را نیز شامل می گردید. ایالات متحده درنظر داشت تا منطقه یادشده را برای تنها ابر قدرت باقیمانده در جهان نگهدارد. با اینحال، زمانی که برنامه ها بمنظور شکل گیری و ایجاد جهان یک قطبی شکست خورد، ستراتیژی یاد شده باید تعدیل می گردید. برین بنیاد، همه باین واقعیت صحه می گذارند کاشغال کشور عزیزما، مانند خروج شتا بزده نظامیان امریکایی از افغانستان، درنوع خویش نه تنها اقدامات و عملکردهای بی مفهومی پنداشته می شود، بلکه آنهمه، بمتابۀ اقدامات حساب شده ای بودند کاز قوه بفعل میدل گردیدند.

به محض اینکه نظامیان امریکایی، به ترک کشور عزیزما مبادرت ورزیدند، چین، پاکستان، ترکیه و قطر، بدون معطلی، منافع خویش را در میهن ما اعلام نمودند. اما هند در همه موارد ذکر شده، ابراز نگرانی نمود. در شرایط و وضعیت اینچینی بود که "بازی بزرگ جدید" در حال شکل گیری بود.

در شرایط و وضعیت کنونی، نمایندگان سرمایه مالی در ایالات متحده بقدرت رسیده اند. آنها در نظر دارند تا "تنظیم مجدد" غرب و کل سیاره ما را با بکارگیری شیوه های مورد نظرشان، بویژه از طریق ایجاد و سرهم بندی هرج و مرج حل و فصل نمایند.

امریکاییها به افغانستان و عراق از زمین وهوا هجوم آورده و با عملکردهای شان برای کل منطقه در دسرومشکل ایجاد نمودند، اسلام رادیکال را تقویت نموده و کشورهای مورد نظر را تنها گذاشتند. آنها کشورهای آسیای مر کزی را بمتابۀ تخته خیز علیه کشورهای مورد نظرمی پندارند، آنها جهادگرایان را با تزریق میلیاردها دالر، بیش از پیش تقویه نمودند. شعارهای "عدالت اجتماعی" بویژه برای محرومان کاملن جذاب می باشد. این یک مشکل برای چین، روسیه و ایران بوده که می تواند با موجی از هرج و مرج در جنوب مواجه گردند. با اینهمه، "بازی بزرگ جدید" همچنان ادامه دارد.

اما اورآسیا با تحولات عظیمی روبرومی باشد. ایالات متحده با خروجش ازکشورما، انبوهی از مشکلات و معضلا تی را با اصل هرج و مرج از خود بجا گذاشت. امپراتوری جدید ترکیه در شرف ظهور می باشد. ایران نگران اسرائیل بوده و احتمالن ترکیه آذربایجان را تهدید می نماید. وضعیت درسوریه متشنج می باشد. اسرائیل آمادگی اش را بمنظور جلوگیری از دستیابی تهران بسلاح های هستوی پنهان نمی نماید.

اما چین در تلاش است تا بههدف تطبیق و اجرای عملی برنامه های ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی "جاده ابریشم"

در امر ایجاد و تثبیت ثبات در کشور ما تلاش بعمل آورد.

یکشنبه ۲۰ ماه میزان سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۱۲ ماه اکتوبر سال ۲۰۲۵ ترسایی